

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020705**

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع**: حقیقت وضع /مبحث وضع /مقدمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ گذشته به مسالک سه­گانه­ای که توسط مرحوم شهید صدر در تبیین حقیقت وضع بیان شده بود، اشاره شد. بر اساس تقریرات آقای حائری اولین مسلکی که توسط مرحوم شهید صدر مطرح شد، مسلک تعهّد بود که ایشان تقریبات مختلف آن، نتایج مترتب بر آن، و اشکالات آن را متذکر شدند. در این جلسه به تکمیل بحث خواهیم پرداخت.

# اشکالات مسلک تعهّد در کلام مرحوم شهید صدر

بحث دربارۀ حقیقت وضع بود. مرحوم شهید صدر به چند مسلک در تحلیل حقیقت وضع اشاره نمودند که اولین آن­ها، مسلک تعهّد است. ایشان سه تقریب برای مسلک تعهّد بیان نمودند.[[1]](#footnote-1)

اشکال این تقریبات این بود که در بیشتر موارد مستلزم آن است که واضع به هنگام وضع، متعهّد شده باشد که اصلاً از مجاز استفاده نکند در حالی که ما می­دانیم واضعین چنین تعهّدی ندارند.

ایشان به منظور نجات از اشکال ذکر شده، تقریب مورد نظر را اصلاح نموده و فرمودند: واضع متعهّد می­شود در هنگام بکارگیری لفظ، یا معنای حقیقی را اراده کرده باشد یا اگر معنای مجازی را اراده کرده، برای آن قرینه بیاورد.

مرحوم آقای صدر در ادامه به این تقریب اصلاح شده دو اشکال مطرح می­کنند:

1. مراد از اقامۀ قرینه بر مجاز چیست؟ آیا مراد از قرینه، خصوص قرینۀ متصل است یا اعم از قرینۀ متصل و منفصل؟ اگر مراد از قرینه، خصوص قرینۀ متصل باشد، معنایش این است که متکلم نباید قرینۀ منفصل بکار ببرد در حالی که خارجاً گاهی اشخاص با استفاده از قرینۀ منفصل، معنای مجازی را اراده می­کنند. همچنین اگر مراد از قرینه، اعم از قرینۀ متصل و منفصل باشد، معنایش این است که با شک در قرینۀ منفصل، نتوان به اصل تمسک کرد چون احتمال دارد قرینۀ منفصل بیاید لذا موضوع تعهّدی که متکلم داده، احراز نمی­شود؛ به عبارت دیگر نمی­توان شرط قضیۀ مورد تعهّد، را احراز کرد تا بتوان به جزای آن پی برد.

ایشان به ذکر یک ان قلت و قلت پرداخته و می­فرماید ممکن است در پاسخ به اشکال عدم احراز شرط، گفته شود، به هنگام شک در قرینۀ منفصل، اصل عقلائی عدم قرینۀ منفصله اقتضا می­کند حکم به نبود قرینه شود. سپس در پاسخ به این قلت می­فرماید اصول عقلائی، اصول استظهاری هستند و تمامشان به اصالة الظهور و مانند آن بازگشت می­کنند لذا معنا ندارد در جایی که هنوز ظهور احراز نشده، به این اصول عقلائی تمسک شود.

1. اشکال دیگری که مرحوم شهید صدر به تقریب اصلاح شده بیان کردند این است که اگر متکلم متعهّد شده باشد، یا معنای حقیقی را اراده کند و یا در صورت ارادۀ معنای مجازی، قرینه بیاورد، معنایش این است که متکلم نتواند معنای مجازی را بدون قرینه اقامه کند و حال آن که خارجاً گاهی متکلمین، قصد اهمال و اجمال داشته و معنای مجازی را بدون قرینه اراده می­کنند.[[2]](#footnote-2)

این محصل بحثی است که مرحوم شهید صدر در مورد مسلک تعهّد با این تقریبی که در اینجا ذکر شده بیان نموده­اند.

## تذکر چند نکته در مورد مسلک تعهّد

یکی از نکات بحث آن است که می­توان برای تصحیح این تقریبات و خلاصی از اشکالات، دائماً قیودی را به آن افزود اما مشکل اینجاست که هر چقدر قیود بیشتری به تقریب افزوده می­شود، از ذهن ما فاصلۀ بیشتری می­گیرد و با عرضه نمودن آن به ادراکات وجدانی روشن می­شود چنین تقریباتی نمی­تواند حقیقت وضع را به درستی تبیین کند.

نکتۀ دیگری که در رابطه با کلام مرحوم آقای صدر وجود دارد عبارت از این است که ایشان فرمودند، احتمال قرینۀ منفصله با اصل عدم قرینۀ منفصله قابل دفع نمی­باشد چون اصول عقلائی، اصول استظهاری هستند.[[3]](#footnote-3)

اما این مطلب ناتمام است. چه دلیلی وجود دارد که اصول عقلائی، لزوماً اصول استظهاری باشند. نهایت چیزی که می­توان گفت آن است که اصول عقلائی بر مبنای کاشفیت و اماریت استوار هستند؛ اما دلیلی ندارد این کاشفیت از سنخ اصالة الظهور و استظهار و مانند آن باشد. اینگونه نیست که تنها امارۀ عقلائی، اصالة الظهور باشد؛ ما یک سری امارات عقلائی داریم که اساساً ربطی به باب الفاظ ندارند؛ نهایتش این است که در خصوص باب الفاظ بتوانید ادعا کنید اصول عقلائی به مناط اصالة الظهور اعتبار دارند. این ادعا چه وجهی می­تواند داشته باشد؟

به طور مثال آقایان ادعا می­کنند، اصل عقلائی بر حجیّت خبر ثقه است. بحث احتمال قرینۀ منفصل نیز چیزی شبیه خبر ثقه است که به دلیل غلبۀ مطابقت با واقع، به عنوان یکی از امارات معتبر قلمداد شده است. یعنی از آن جهت که متکلمین غالباً در افهام مقصودشان به قرینۀ منفصل تکیه نمی­کنند، عقلاء به احتمال قرینۀ منفصل اعتنا نمی­دهند. بلکه اصل این مطلب نیز در جای خودش نیازمند بررسی است چون آیت الله والد وجود اصلی به نام اصل عدم قرینه به مناط اماریت و کاشفیت را منکر هستند؛ ایشان معقتدند اصل عدم قرینه از سنخ اصول عملی عقلائی است و به مناط کاشفیت نیست. این بحث مفصلی است که هم­اکنون قصد پرداختن به آن را نداریم ولی عمدۀ مطلب آن است که نقض­هایی که به مسلک تعهّد وارد است به نحوی است که انسان احساس می­کند این مسلک به این شکلی که آقایان مطرح کرده­اند نمی­تواند صحیح باشد.

## اشکال مشترک بین تقریبات چهارگانۀ مسلک تعهّد در کلام مرحوم شهید صدر

مرحوم شهید صدر یک اشکال مشترک بین تمام صِیَغ چهارگانۀ مسلک تعهّد مطرح نموده است. این اشکال در تقریرات آقای حائری[[4]](#footnote-4) به شکلی کاملاً متفاوت از تقریرات آقای هاشمی بیان شده است.

در تقریرات آقای هاشمی بیان شده، تعهّد یک عملیات استدلالی است و مربوط به ذهن اندیش­ورزِ اهل استدلال است؛ در حالی که لغت خیلی قدیمی­تر از آن است که انسان­ها، به این حدّ از اندیش­ورزی رسیده باشند.[[5]](#footnote-5)

### نکاتی در خصوص اشکال مشترک بین تقریبات چهارگانۀ مسلک تعهّد

جالب اینجاست که تبیینی که ایشان در نهایت از حقیقت وضع ارائه می­دهند بسیار پیچیده­تر از مسلک تعهّد است. اگر قرار باشد با این بیان اشکال کنید، تقریب خودتان بسیار پیچیده­تر است و اشکال مزبور به نحو آکد به خودتان وارد خواهد شد لذا نباید به این سبک بحث را دنبال کنید.

افزون بر این که یک بحثی وجود دارد در این که اساساً چه کسی واضع است؟ برخی معتقدند که واضع، خدا است؛ طبق این مبنا دیگر چنین اشکالی وارد نخواهد بود چون سخت­ترین و پیچیده­ترین امور برای خداوند، سهل و آسان است. بلکه به طور کلی، واضع هر کسی که باشد، سطح ادراکش از سطح ادراک عموم مردم بالاتر بوده است؛ یعنی کسی که این توانایی را داشته که وضع کند، سطحش از سطح ادراک عموم مردم خیلی بالاتر بوده است.

همچنین نکتۀ دیگر آن است که اگر فرض کنیم وضع­های آغازین بشر نتواند با مسلک تعهّد تحلیل شود، اما چه دلیلی وجود دارد تمام وضع­ها به یک شکل هستند؟ ممکن است شخصی مدعی شود، وضع­های آغازین دارای حقیقی بودند که در حال حاضر قادر به تحلیل آن نیستیم اما بعدها که ذهن بشر اندیش­ورز شده، وضع به عنوان یک عملیات استدلالی و مبتنی بر تفکر اندیش­ورزانۀ انسانی، شناخته می­شود. به طور مثال ممکن است گفته شود ابداع زبان اسپرانتو توسط زامنهوف بر پایۀ مسلک تعهّد صورت گرفته است. همچنین ممکن است گفته شود وضع­های جدیدی که ما در زندگی روزمره برای فرزندانمان، یا ساختمان­ها \_مثلاً مدرس شمارۀ یک\_ یا پدیده­های نوبنیادی که اختراع می­شوند، انجام می­دهیم بر پایۀ مسلک تعهّد است. پس اثبات اتحاد وضع­های کهن، با وضع­های نوپیدا، نیازمند دلیل است؛ لذا ممکن است بگوئیم ما چند گونه وضع داریم؛ وضع­هایی که بر پایۀ مسلک تعهّد هستند و وضع­هایی که بر پایۀ مسلک تعهّد نیستند.

آقای حائری اساساً بحث را به شکل دیگری مطرح تقریر کرده است که مدل بحث کاملاً تغییر می­کند[[6]](#footnote-6)؛ ایشان می­فرماید یک بچه چگونه لغت را یاد می­گیرد؟ درک نحوۀ یادگیری لغت توسط یک بچه، می­تواند به ما کمک کند تحلیل بهتری از حقیقت وضع ارائه دهیم؛ چون وضع برای این است که انفهام معنا از لفظ حاصل شود. آیا انفهام معنا از لفظ بر پایۀ تعهّد است؟ وقتی یک بچۀ خردسال مکالماتش از الفاظی همچون «آب» و «مادر» استفاده می­کند، هم خودش الفاظ را بکار می­برد و هم می­فهمد معنای لفظ بکار رفته چیست. این در حالی است که مسلک تعهّد به ذهن انسان­های بزرگسال هم خطور نمی­کند تا چه رسد به بچۀ خردسال؛ این نکته کاشف از آن است که عملیات وضع، از سنخ تعهّد نیست. مرحوم شهید صدر در ادامه تحلیل خاصی از حقیقت وضع ارائه می­دهند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اشکالی که ما بر اساس تقریر آقای هاشمی به آقای صدر مطرح می­کردیم به تقریر آقای حائری وارد نیست.

آیا واقعاً تعهّد چنانکه آقای صدر فرمودند یک حقیقت پیچیده است؟ چه اتفاقی می­افتد که یک بچۀ خردسال می­فهمد این مایع سیّال، آب است. وقتی بچه نگاه می­کند و می­بیند که افراد به هنگام ارتباط برقرار کردن با این مایع سیّال از لفظ آب استفاده می­کنند، آیا این بچه صرفاً از کثرت تقارن واژۀ آب، با واقعیت خارجی آن، به وضع این لفظ برای این واقعیت خارجی پی می­برد؟ یا این که بچه از این کثرت تقارن کشف می­کند این افراد، یک بنائی دارند مبنی بر این که هر وقت می­خواهند معنای این واقعیت خارجی را افهام کنند از واژۀ آب استفاده می­کنند. به عبارت دیگر آیا بچه، نفس کثرت استعمال را قرینه قرار می­دهد یا از این کثرت استعمال \_ولو به نحو ارتکازی\_ و مندمج وجود بناء و تعهّد را کشف می­کند.

توجه به این نکته لازم است که برخی از پدیده­ها هستند که به شکل خیلی بسیط و ساذج \_به تعبیر عرب­ها\_ تحقق دارند؛ ممکن است ما نتوانیم آن شکل پیجیده­اش را نسبت دهیم.

مثلاً یکی از نکاتی که در مباحث آینده نیز تأثیر دارد، بحث اعتبار است. اعتبار یعنی لباس حقیقت پوشاندن به چیزی که حقیقت ندارد؛ اعتبار یعنی حدّ یک شیء حقیقی را به شیء غیر حقیقی دادن و یا بالعکس؛ به عبارت دیگر آنچه مصداق نیست را از مصادیق شیء فرض کنیم و یا آنچه از مصادیق شیء است را از ذیل آن خارج کنیم. حقیقت اعتبار به نحوی است که به شکل اجمالی برای بچۀ خردسال نیز قابل درک است لذا بچه­ها به هنگام خاله­بازی، عروسکشان را فرزند خود فرض می­کنند و گاهی آن قدر این اعتبار برایشان صورت واقعیت می­گیرد که دیگر بدون عروسکشان خواب نمی­روند؛ و گاهی به قدری عمیق می­شود که لوازم آن امر اعتباری را نیز اعتبار می­کنند به این صورت که مثلاً مادر خودشان را مادربزرگ این عروسک یا برادرشان را دایی این عروسک می­دانند. اصلاً خاله­بازی از اسمش پیدا است که حقیقتش از سنخ تخیلات است. گاهی خودش را دکتر و گاهی معلّم فرض می­کند و کارهای این اشخاص را تکرار می­کند. عملیات اعتبار توسط بچه نیازمند آن نیست که بچه بتواند حقیقت پیچیدۀ عملیات اعتبار را تحلیل کند. یک سری از امور هستند که به نحو بسیط در وجود انسان­ها شکل می­گیرد.

با عنایت به نکات ذکر شده اگر شخصی به مسلک تعهّد قائل شود، باید به شکل بسیط و ساده آن قائل باشد نه به شکل­های پیچیده­ای که متعهّد است مجاز به کار نبرد یا اگر قصد اهمال یا اجمال ندارد لفظ را بکار ببرد یا اگر لفظ را بکار می­برد و قرینه نیست معنای حقیقی را اراده کرده باشد و اینگونه قیود پیچیده­ای که یقیناً در حقیقت وضع دخالت ندارد. پس اگر هم کسی به مسلک تعهّد قائل می­شود باید به شکل بسیار بسیط آن قائل شود در این حد که واضع فی­الجمله ملتزم می­شود به هنگام ارادۀ معنا از این لفظ استفاده کند. پس حقیقت وضع مطمئناً به این شکل نیست؛ اگر هم باشد باید وضع اجمالی داشته باشد.

مرحوم شهید صدر اشکال دیگری را به مسلک تعهّد وارد می­کنند و به شکل مفصل در موردش بحث می­کنند که عبارت است از اشکال دور[[7]](#footnote-7)؛ ما به این بحث وارد نمی­شویم چه­این­که خود ایشان نیز این اشکال را وارد نمی­دانند.

# مسلک دوم در تبیین حقیقت وضع: مسلک اعتبار

مسلک دومی که در کلام مرحوم شهید صدر وارد شده، مسلک اعتبار است[[8]](#footnote-8). این مسلک به گونه­های مختلفی تقریب شده است که مرحوم آقای صدر نیز گونه­های مختلف آن را مورد بحث قرار داده­اند. ما قصد بحث تفصیلی از گونه­های مختلف تقریب مسلک اعتبار نداریم و صرفاً به شکل گذرا این تقریبات را عنوان می­کنیم و سپس اشکال مشترکی که مرحوم آقای صدر به همۀ این تقریبات وارد می­کنند را طرح نموده و در موردش بحث می­کنیم.

مسلک اعتبار، به لحاظ چیستی معتبر، به چند گونه قابل تقریب است:

1. اعتبار وضع اللفظ علی المعنی: ما یک سری وضع حقیقی داریم مانند قرار دادن چراغ قرمز در چهاراه؛ یا قرار دادن میل بر سر هر فرسخ که در زمان­های قدیم رواج داشته و علت این که نام میل را قرار دادند به جهت همین میله­هایی بوده که علامت رأس الفرسخ بوده است. بر اساس تقریب مورد نظر، لفظ، وضع اعتباری است و گویا همانند آن میله­ای است که سر هر فرسخ می­گذارند تا دلالت داشته باشد بر این که اینجا یک میل است. مرحوم آقای صدر این تقریب را مطرح نموده و اشکالات محقق خوئی به آن را ذکر می­کنند و در موردش بحث می­کنند.
2. اعتبار هو هویة: تقریب دوم این است که فرض کنیم لفظ و معنا یکی هستند؛ طبق این تقریب، معتبر عبارت است از «کون اللفظ نفس المعنی». ایشان این تقریب را نیز ذکر نموده و در موردش بحث می­کنند.
3. اعتبار این که لفظ، ادات دال بر معنا باشد.

مرحوم آقای صدر به ذکر اشکالاتی نسبت به تک­تک این تقریبات می­پردازند که از آن در­ می­گذریم و به اشکال مشترک به سه تقریب می­پردازیم. اشکال مشترک این سه تقریب در کلام مرحوم حاج شیخ در درر نیز منعکس شده است[[9]](#footnote-9)؛ همین اشکال باعث شده مسلک اعتبار که مسلک مشهور بین علماء بوده، کنار برود و مسلک تعهّد جایگزین آن شود.

## اشکال اصلی به مسلک اعتبار

اشکال مزبور آن است که شما می­خواهید لفظ، سبب دلالت بر معنا شود؛ به عبارت دیگر مقصود از وضع، سببیّت تصور لفظ برای تصوّر معنا است. این در حالی است که سببیت یک امر حقیقی است و مجرّد اعتبار، برای تحقق آن کافی نیست. به طور مثال اگر شما اعتبار کنید این عروسک فرزند شما است، اگر صد بار هم فرزند بودن را اعتبار کنید، باعث نمی­شود این عروسک گرسنه شود. به عبارت دیگر آثار حقیقی شیء در اثر اعتبار تحقق پیدا نمی­کند. وقتی بین تصور لفظ و معنا حقیقتاً سببیتی وجود ندارد مجرد اعتبار چه سودی دارد. این اشکال اساسی مسلک اعتبار است که باعث شده است شهید صدر نیز این مسلک را کنار بگذارد و مسلک دیگری را جایگزین آن کند به طوری که وضع قابلیت این را پیدا کند که سببیت حقیقی ایجاد کند.

# مسلک سوم در تبیین حقیقت وضع: مسلک جعل

مرحوم شهید صدر به منظور ارائۀ تحلیلی که برای ایجاد سببیت حقیقی بین تصور لفظ و تصور معنا، کارایی داشته باشد، مسلک جعل را مطرح نموده است[[10]](#footnote-10). ایشان می­فرماید جعل یک نوع سببیت حقیقیه ایجاد می­کند نه سببیت اعتباری. البته آقایان، جعل را به عنوان عامل ایجاد سببیت حقیقیه مطرح نموده­اند اما مرحوم شهید صدر معتقد است ایجاد سببیت حقیقیه توسط جعل، نیازمند تحلیل­ می­باشد و بر همین اساس به ذکر این تحلیل­ها وارد می­شوند.

## تحلیل مسلک جعل توسط مرحوم شهید صدر

ایشان می­فرمایند یک سری قوانین تکوینی وجود دارد که انسان به این قوانین آگاهی پیدا کرده و از آن برای وضع الفاظ استفاده کرده است:

1. یکی از قوانین تکوینی مزبور آن است که اگر پدیده­ای را مشاهده کنید، تصور آن پدیده در ذهن شما شکل می­گیرد؛ به طور مثال وقتی شیر را می­بینید تصورش در ذهن شما شکل می­گیرد.
2. قانون دوم این است که اگر چیزی شبیه آن معنا باشد، تصور شیء مشابه، منشأ تصور معنای مورد نظر می­شود؛ به طور مثال وقتی بجای شیر واقعی، عکس شیر را می­بینید به دلیل مشابهت عکس شیر، با شیر واقعی، تصور اولی منشأ تصور دومی می­شود.
3. قانون سوم این است که گاهی یک شیء با معنا، ارتباط و اقتران اکید و یک نوع رفاقت صمیمی دارد؛ این اقتران و ارتباط اکید باعث می­شود تصور پدیده مرتبط، منشأ تصور پدیدۀ مورد نظر شود.[[11]](#footnote-11)

توضیح بیشتر فرمایش ایشان را به جلسۀ آینده موکول می­کنیم. در اینجا تذکر این نکته مناسب است که اصل این بحثی که شهید صدر مطرح نموده، الهام­گرفته از یک بحث جانورشناسی است که توسط پاولوف مطرح شده است. البته آقای حائری در حاشیه بحثی را مطرح نموده­اند که قصد دارند تفاوت بین بحث پاولوف و بحث مرحوم شهید صدر را تبیین کنند[[12]](#footnote-12)؛ اما بر اساس تقریر آقای هاشمی دیدگاه شهید صدر همان دیدگاه پاولوف است. پاولوف یک جانورشناس است که یک آزمایش معروف داشته است. آزمایش مزبور به این شکل است که پاولوف یک سگ داشته و همیشه پیش از این که به این سگ غذا بدهد زنگی را به صدا در می­آورده است. او یک مدّت این کار را ادامه می­دهد، تا این که روال را تغییر داده و زنگ را به صدا در می­آورد اما به سگ غذا نمی­دهد. پس از این کار متوجه می­شود همان آثار همیشگی دیده شدن غذا توسط حیوان \_همچون ترشّح بزاق دهان\_ با شنیده شدن صدای زنگ در حیوان نمایان می­شود. این آزمایش او را به این نتیجه رساند که با شنیده شدن صدای زنگ، تصویر غذا در ذهن سگ ایجاد می­شود و آنچه منشأ تحریک اعصاب سگ شده و بزاق دهانش را جاری می­کند صورت غذا در ذهن سگ است. نکته­ای که شهید صدر می­خواهد مطرح کند همین است که گاهی دو شیء با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و این ارتباط سبب می­شود تصور یکی از این­ها تصور دیگری را به دنبال داشته باشد همچنانکه ارتباط تنگاتنگی که بین صدای زنگ و غذا در اثر تکرر اقتران این دو ایجاد شده بود، منشأ شد صدای زنگ، آثار دیدن غذا را در سگ نمایان کند. تکرر اقتران صدای زنگ با غذا منشأ ارتباط این دو با یکدیگر شده و باعث می­شود شنیدن صدای زنگ تصور غذا را در ذهن سگ ایجاد کند و آثار تصور غذا در سگ ایجاد شود.

فرمایش شهید صدر یا عیناً با این دیدگاه یکی است یا الهام­گرفته از آن است که در زبان فارسی از آن به شرطی شدن تعبیر می­شود. وقتی دو پدیده با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ پیدا می­کنند گفته می­شود انسان نسبت به این پدیده­ها شرطی شده است یعنی با تصور یک پدیده، پدیدۀ دیگر نیز تصور می­شود؛ به عبارت دیگر بین این دو پدیده یک قضیۀ شرطیه شکل گرفته است مبنی بر این که «إذا تصورت هذه الفضیة تصورت الأخری». در واقع بر اساس فرمایش مرحوم آقای صدر، بین لفظ و معنا قَرنِ اکید ایجاد می­شود به طوری که احساس لفظ، احساس معنا را به دنبال می­آورد.

مرحوم آقای صدر در توضیح مطلب می­فرماید قرن اکید گاهی ناشی از عامل کمّی است و گاهی ناشی از عامل کیفی است[[13]](#footnote-13). عامل کمّی همان تکرّر مقارنت دو شیء با یکدیگر است که قرن اکید را ایجاد نموده و باعث می­شود تصور احد المقترنین، تصور دیگری را به همراه داشته باشد. مقصود از عامل کیفی، ویژگی خاصی است که بین این دو پدیده موجود است. ایشان چنین مثال زده است که شخصی به حلّه می­رود و در آنجا یک پشه­های خاصی می­بیند که او را گزیده­اند و این ویژگی باعث شده هر وقت حلّه را تصور می­کند خاطرۀ آن پشه­ها برایش زنده می­شود و چه­بسا احساس درد هم بکند. به عبارت دیگر ممکن است این اقتران یکبار رخ داده باشد اما به لحاظ کیفی همین یکبار آن­قدر عمیق بوده که قرن اکید را ایجاد کرده است.

مرحوم آقای صدر بر این باور است که در وضع تعیینی، عامل کیفی و در وضع تعیّنی، عامل کمّی منشأ ایجاد قرن اکید است.

ما وارد جزئیات بحث نمی­شویم اما مناسب است خود دوستان به حاشیۀ آقای حائری مراجعه کنند و ادعای ایشان مبنی بر تفاوت بین دیدگاه پاولوف و دیدگاه شهید صدر را مورد مطالعه قرار دهند.

همانطور که پیش­تر اشاره شد، مهم­ترین چیزی که می­تواند ما را به تحلیل درستی از حقیقت وضع برساند، تحلیل تجربیات شخصی­مان است. تحلیل نامگذاری اشخاص برای فرزندشان، یا نامگذاری اماکن و اموری از این قبیل، می­تواند به ما در تحلیل حقیقت وضع کمک کند و با محک قرار دادن ادراکات وجدانی موجود در این تجربیات، می­توان راحت­تر به مسلک صحیح از بین مسلک­های مختلف دست یافت.

نکات اساسی موجود در این بحث­ها آن است که آیا نتیجۀ وضع، دلالت تصوریه است یا دلالت تصدیقیه؟ این نکات در بحث­های شناخت زبان تأثیر جدی دارد. این گونه نیست که دانستن و ندانستن حقیقت وضع اثر خاصی نداشته باشد. عمدۀ اثر این بحث­ها آن است که نتیجۀ وضع، دلالت تصوریه است یا دلالت تصدیقیه و این نکات در بحث­های بعدی اثر جدی دارد.

1. مباحث الاصول چ1 ق1 ص81 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الاصول چ1 ق1 ص86 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الاصول چ1 ق1 ص87 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الاصول چ1 ق1 ص87 [↑](#footnote-ref-4)
5. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 80 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الاصول چ1 ق1 ص87 [↑](#footnote-ref-6)
7. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 80 [↑](#footnote-ref-7)
8. مباحث الاصول چ1 ق1 ص90 [↑](#footnote-ref-8)
9. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 35 [↑](#footnote-ref-9)
10. مباحث الاصول چ1 ق1 ص96 [↑](#footnote-ref-10)
11. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 81 [↑](#footnote-ref-11)
12. حاشیۀ مباحث الاصول چ1 ق1 ص101 [↑](#footnote-ref-12)
13. مباحث الاصول چ1 ق1 ص101 [↑](#footnote-ref-13)